



شماره پنجم

اول جوزا ۱۳۳۹

سال هجدهم

میر حسین شاه

پنجوایی - فنجووایی

بین بلدا داور (زمین داور) و باس (بلوچستان در جنوب کوئته) در افغانستان اوایل اسلام و قرون وسطی ایالتی بوده که آنرا مورخین و جغرافیه نویسندگان اسلامی به املائی مختلف الرخد (به ضم سوم و چارم) (۱) و الرخج (بضم سوم و فتح چارم) (۲) و رخو ذمی نوشتند و این همان ارا کوزیای قدیم است که در فرس قدیم آنرا ارا خود یا و در پهلوی و رخت می گفتند (۳) و بطلموس حدود اربعه آنرا اینطور می نویسد : بطرف شمال کوه های پار و پانیسان (هزاره جات) ؛ بطرف شرق هند ؛ غرب در نگیانا (ایالت نیمروز و افغانستان جنوب غربی) ؛ و جنوب گید رو شیا (بلوچستان) (۴). الرخج که از رودخانه بنزرگک از غنداب و یک رود کوچک تر نک آبیاری می شده از نواحی آبادان مملکت بوده . حدود العالم در تعریف آن می نویسد : رخذنا حیثیست آبادان و بانعمت بسیار و اورا نا حیثیست جدا (۵) . این ایالت شهرهای مهمی داشته که بنام کهک ، روزان و جالکان (به کسر سوم زلیخان حالیه) و تمکین آباد معروف بوده و کرسی (به تعبیر قرون وسطی قصبه) آن شهر پنجوایی بوده ، که آنرا متون جغرافیائی اسلامی به املائی مختلف پنجوایی ، فنجوایی و فینجوایی نوشته اند .

(۱) al - Rukhudh (۲) al-Rukhaj

(۳) ملك الشعراء بهار و تاریخ سیستان ص ۱۵ (۴) ولسن : آریانا انتیکاص ۱۵۷

(۵) حدود العالم من المشرق الى المغرب : ص ۶۴ چاپ تهران

با آنکه راجع به شهر پنجواپی در آثار تاریخی و جغرافیائی قرون وسطی اسلامی اشاراتی دیده می شود در هیچ یک از ماخذی که بدسترس ما است شرح کامل شهر و اسواق و مساجد و بناهای آن موجود نیست از آن جمله مثلاً حد و العالم پس از آنکه رخذ را معرفی می کند می گوید : ... و قصبه آن پنجواپی است . و گردیزی به آن اینطور اشاره میکند : « چون سیستان او را شد (یعنی یعقوب بن لیث را) نیز برجای قرار نکرده و گفت اگر من بیارم مرا دست باز ندارد . پس از سیستان به بست آمد و بست را بگرفت و از آنجا به پنجواپی و تمکین آباد آمد و با ربیل حرب کرد و حبله ساخت و ربیل را بکشت و پنجواپی بر خود بگرفت (۱) و اصطخری ضمن شهرهای کوره : سجستان نام آنرا ذکر می کند (۲)

پنج واپی کلمه ای است فارسی که معرب آن پنج وای بوده بمعنی پنج رودخانه (۳) معلوم نیست چرا این جار را به پنجواپی یا محل پنج رودخانه مسمی کرده اند و یا اینکه آیا وای در فارسی به معنی رودخانه هست یا نه ، ظاهراً پنجرود یا نهر آب در آنجا سراغ ندارد و اگر هست از یکی یادو (ارغنداب و ترنگ) بیش نیست . این تعبیری است که لسترنج برای آن آورده است . امامی توانیم دلیل دیگری برای تسمیه آن ذکر کنیم : از قسمت غرب قندهار موجود نهری میگذرد که از رودخانه ارغنداب مشروب می شود . تا ریخ حفر آنرا در دست کسی نمی داند ظاهراً از روزهای خیلی قدیم موجود بوده دلیلی هم بر قدمت آن داریم و آن اینکه اگر از آب ارغنداب هم در آن نیاید ، نهر مقداری آب از خود دارد و هیچوقت نمی خشکد . این نهر را پنجاب یا به تعبیر عامیانه پنججا و میگویند . پنجاب بعضی از قرای پنجواپی موجوده و مخصوصاً از ایخان یازله خان (چالیکان قرون وسطی) را که دهی است به فاصله ده میل به جنوب غرب قندهار سیراب می کند . ازینجا است که می توانیم بگوئیم نام این نهر شاید بانام پنجواپی قرابت نزدیک داشته و فیه نظر .

برویم بتاریخ اعمار شهر پنجواپی و شخصی که اساس آنرا گذاشته است . در این جا با ز شواهد مکتوب تاریخ دست ما را نمیگیرد و بدست شخصی که اساس آنرا

(۱) ابو سعید بن عبدالحی بن اضرعات کردیسی : زین الاخبار ص ۶ چ — اب محمد قزوینی

(۲) ابراهیم بن محمد اصطخری : المسالك والممالك ص ۲۴۴ چاپ لیدن

(۳) لسترنج : جغرافیای خلافت شرقیه ص ۲۷۱

گذاشته است نمی گذارد. ورق پاره یا کتیبه ای هم نیست که تاریخ ساخته آن شهر روی آن نوشته باشد. اما اشارات ضمنی آنها می تواند دلیل راه باشد. و ما را به آبادانیهای این شهر و تاریخ بنای آن هدایت کند. شهرت پنجوایی و ذکر آبادانی آن از اوایل ظهور اسلام تا دوره غور بها است. قبل از اسلام ذکر از پنجوایی بحیث جای مهمی در ایالت ارا کو زیبا یا ساتراپی در نگیانا بعمل نیامده. بعد از غوریها نیز از اهمیت پنجوایی کاسته می شود و قندهار بیشتر شهرت پیدا می کند و علتی هم برای این موجود است و آن اینکه پنجوایی بر سر راه بست و غزنه واقع بوده و کاروان تجارت را از غرب به غزنه و از آنجا به هند می رسانده. علاء الدین جهانسوز بسال ۵۴۵ هجری بر بست حمله میکند و آنرا ویران می سازد، با ویرانی بست خط ارتباط تجارت بین آن شهر و پنجوایی بر هم می خورد و از آن تاریخ به بعد شهر اخیرالذکر اهمیت خود را می بازد و قندهار در مجاورت آن معروف تر می گردد. بنابراین آن عصر ترقی و عظمت پنجوایی را می توانیم بهین اوایل ظهور اسلام و دوره علاء الدین جهانسوز محدود کنیم.

وضع شهر پنجوایی را می توانیم از قیاس با شهرهای دیگر الرخج و ایالت نیمروز و خرابه های فعلی آن (شهر پنجوایی) تعیین کنیم. شهرهای قرون وسطی در افغانستان، مخصوصاً ایالت سنجستان (نیمروز) سه حصه داشته. اول کهندز که عرب آن قهندز بود و این همان قلعه وسطی شهر است که گاهی هم بدور خود خندق داشته؛ دوم شارسنان که بعد از قلعه و قهندز به دور آن آبادی شده و عمارت عالی شهر هم در آن حصه بود و این حصه نیز بدور خود حصار و خندق داشته، به دور آن شهر رض یا حومه شهر بوده که بفارسی آنرا بیرون می گفتند. از علائم و آثار خرابه ها معلوم می شود که پنجوایی هر سه اینرا داشته استرنج می نویسد: پنجوایی شهری بسیار محکم بوده و مسجدی نیکو داشته و اهالی آن از رودخانه آب بر می داشتند.

تا جا نیکه از نوشته های جغرافیه نو یسان اسلامی بر می آید مردم الرخج، و باین حساب پنجوایی هم. در مرفه الحالی زندگی می کردند و به شغل پشم بافی مشغول بودند و به بیت المال از آن جا ثروت سرشاری نقل می شد. حدود العالم را جمع به جا ایکان (جهلکان، زله خان، زایخان، قرون وسطی) که یکی از قرائن نامه فعلی آن است اینطور می نویسد: جا لکان شهر کی است با آب روان و بیشتر وی جراهه اند [ص ۶۳]

واصطخری را جمع به ناحیه یا به اصطلاح خود اقلیم الرخج اینطور می نگارد:
 و شهر آن پنجوایی است یکی از شهرهای رخج کهک است عامه مردم آن پشم فروش
 اند و از آن برای بیت المال مال زیبا دی میرسد مردم این نواحی از لحاظ غله خیلی
 در وسعت اند و رخج : غایت داعه اخزی است . (۱)

برگردیم به تعیین محل این شهر. لستر نج میگوید: امروز مشکل است محل صحیح
 پنجوایی را تعیین کنیم اما به طرف دست چپ شخصی که از قندهار به پنجوایی می رود
 به فاصله چند صد قدم از مرکز فعلی و با زار آنجا تپه ای است که دور آنرا خندق
 آب فرا گرفته است، این خندق آب فراوان دارد هیچوقت نمی خشکد. در اطراف
 این تپه و خندق به فاصله دو سه میل آثار قاع و قعه های خرابه دیده می شود چنانچه
 نگارنده یکی از اینها را که در ریز دیکی تپه اول الذکر واقع است بچشم خود دیده و
 از نزدیک آنرا مطالعه کرده است. دور این تپه دومی را هم اکنون آب فرا گرفته است
 و در مجاورت آن مزارع مردم واقع است این تپه ها به هیچوجه تپه های طبیعی نیست
 و حتماً بقایای آبادیهای مهم آن نواحی می باشد تپه اولی را می توانیم بطور حتم کهنلتر
 پنجوایی بگیریم که خندق آن تا حال بر جای مانده است شارسنان و ربض آن بطوری
 خراب شده که نه می توان از آن اثری یافت اما علایم آن به کنند با غبانها و بیل
 بد رنگان از زیر خاک بیرون می شود. از باغهای پنجوایی هنگام حضر جز به های
 تاك غالباً آنا رسفالی؛ خانه های در هم افتاده و نیمه ویرانه و پارچه های بزرگ
 آجر بیرون می آید که این خردبه و چرد آب دانی و شهر د لالت می کند. تا حال تپه های
 پنجوایی بصورت صحیح حفاری نشده است اما اگر روزی این کار بصورت علمی
 آغاز گردد بدون شبهه آثار گرانبها می از مد نیت اسلام از آنجا بدست خواهد آمد.
 راهی که به پنجوایی وارد می شد همان راهی بود که از زرنج می آمد و از بست
 میگذشت در پنجوایی راه دو شاخه می شد يك شاخه آن بطرف شمال میرفت و پس
 از طی دو از ده منزل به غرنی می رسید و راه دیگر به مشرق متوجه می شد و پس
 از گذشتن از شش منزل به سیبی میرسید. در يك منزلی آن قلعه کهک واقع بوده که
 گرد آن شهر بنا داشته است. (۲)

(۱) اصطخری، المسالك وممالك ص. ۲۴۴

(۲) لستر نج جغرافیای خلافت شرقیه ص ۲۷۱ و اصطخری، المسالك وممالك ص ۳۴۹ به بعد